فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)
دورهٔ۱۳، شمارهٔ۴۸، تابستان ۱۴۰۰، صص۱۳ – ۴۶
تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۳، تاریخ پذیرش:۱۴۰۰/۲/۱۵
(مقالهٔ پژوهشی)

بررسی گفتمان در تصاویر مستقل شعر خواجوی کرمانی

زهره صارمی[۱]، دکتر مهدی محقق[۲]

چکیده

تصویر و خیال، اساس و جوهرهٔ کلام شاعرانه را منعکس می‌کنند و ذهنیت هنرمند را از جهان برون و درون هویدا می‌سازند. تصویرسازی کوشش ذهنی سخنور است تا با خلاقیت بین ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه خویش، پیوندی بدیع ایجاد کند. در این پژوهش با تکیه بر روند شکل‌گیری مفهوم تصویر و نقش خیال در آن، ضمن رعایت حدود ماهیت تصویر، به تعریف و معرفی ساختار و انواع مختلف پرداخته شده است. یکی از راه‌های کشف و بازنمایی ظرفیت‌های گوناگون تصویر شعری، در ابعاد مختلف مانند زیبایی‌شناسانه، ادبی، اجتماعی و...، شناخت ساختار چند لایه و انواع آن است. «تصویر مستقل» یکی از انواع تصاویر است. این تصویر ماهیت انحصاری و ویژگی خوداتکایی اندیشه شاعر را در بردارد و همچنین قابلیت به کارگیری در خارج از فضای شعر را دارد. بررسی تصاویر مستقل در غزل‌های خواجوی کرمانی، خواننده را با شبکهٔ گفتمانی اشعار او روبرو می‌کند. گفتمان‌های به‌دست‌آمده را می‌توان در موضوعات؛ گفتمان‌های هستی‌شناسانه، عاشقانه، گفتمان‌های سیاسی حکومتی، گفتمان‌های دینی و مذهبی و گفتمان‌های حوزهٔ وطن و.... تقسیم بندی کرد. نتایج تحلیل گفتمان تصاویر مستقل در غزل خواجو، بیانگر جزئیاتی دقیق از فرهنگ، جامعه، سبک زندگی و اندیشه و بینش شاعر است. نگرش شاعر به عشق، به عنوان محور اصلی زیست بشر، گفتمان ننگ و نام و نگرش پیشرو خواجو، در به تصویر کشیدن گفتمان وطن، اشاراتی از آن دسته است.

کلید واژگان: تصویر مستقل، گفتمان، خواجوی کرمانی، فرهنگ ایرانی، جامعه ایرانی.

[۱]. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.
zohrehsaremi@yahoo.com
[۲]. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.(نویسنده مسؤول)
mahdi.mohaghegh1399@gmail.com

مقدمه

خواجوی کرمانی شاعر سبک عراقی در قرن هشتم است. وی از شاعران سرآمد در گروه موسوم به تلفیق است؛ که موضوعات عارفانه و عاشقانه را در غزل وارد کرد. خواجوی کرمانی در حد فاصل زمانی میان سعدی و حافظ زیسته است. خواجو را می‌توان مهم‌ترین بازوی محرک، در انتقال محتوای موجود – تلفیق مضامین عارفانه و عاشقانه – در غزل فارسی از شاعران پیش از خود تا شاعران پس خود، از جمله حافظ شیرازی دانست. غزل خواجو سرشار از تصاویر شاعرانه و بدیع است. همین موضوع لزوم بررسی زیباشناسانهٔ شعر این شاعر را با محوریت بحث تصویر، پررنگ می‌کند. تصویر یک فرآیند شناختی و ریشه‌دار است. ناشناخته‌های بسیاری با یاری تصویر، کشف می‌شوند. از ارتباطات بشر اولیه با یکدیگر، تا هنرهای مدرن امروزی، برای انتقال مفهوم، از تصویر استفاده می شود.

درباره موضوع تصویر در ادبیات، در قالب علم بیان و بدیع مطالعات بسیاری انجام شده است. در اغلب این آثار به عنوان ماهوی آن یعنی صورخیال (تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه) اشاره کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد آنچه دربارهٔ تصویر گفته شده؛ ابعاد بسیاری را نادیده انگاشته است. بیان ابعاد گوناگون ظرفیت‌های بحث تصویر، به کشف و بازنمایی زیبایی-شناسانهٔ اثر و سهولت در درک ژرفای مطلب و گشایش درهم‌تنیدگی‌های شعری با عوامل دیگر مانند اجتماع، تاریخ، فرهنگ، نگاه هنری و... ضرورت دارد. در میان طبقه‌بندی‌های گوناگون در زوایای موضوع تصویر، تصویر مستقل یکی از پربحث‌ترین شاخه‌هاست. معرفی و شناخت تصاویر مستقل در غزل خواجو، و بررسی و بیان پیوند آن با موضوع گفتمان– که خود ابزاری معتبر در شناخت متن است – و دسته‌بندی گفتمان‌ها در مجموعه-های بزرگ‌تر و بیان نمونه‌های آن؛ از اهداف این تحقیق است.

پرسش اینجاست که بررسی تصاویر مستقل شعری حامل چه نکاتی در بررسی اثر هستند؟ مطالعهٔ تصاویر مستقل بیانگر چه پیوندهایی میان آن گونه تصاویر و جامعه زمان خواجو است؟ رابطهٔ تصویر مستقل با گفتمان، به کشف و بازنمایی چه مسائلی می‌پردازد؟

پیشینهٔ تحقیق

در زمینهٔ تصویر می‌توان، به کتاب‌های بابک احمدی، تحلیل نشانه معناشناختی تصویر از

حمیدرضا شعیری، صورخیال از محمدرضا شفیعی کدکنی، بلاغت تصویر از محمود فتوحی و... اشاره کرد. و در مقالاتی از اصغر دادبه به نام تصور در سال ۱۳۷۵، و مقالهٔ چاپ شده از محمود فتوحی در سال ۱۳۸۱ به نام تصویر خیال و.... اشاره نمود که در آن‌ها جنبه‌هایی از موضوع مورد نظر مقاله یافت می‌شود. اما تا به حال تحقیق مستقل و جامعی در رابطه با گفتمان و تصویر مستقل و یا «گفتمان در تصاویر مستقل شعر خواجوی کرمانی» صورت نگرفته است.

روش تحقیق

مقالهٔ «بررسی گفتمان در تصاویر مستقل شعر خواجوی کرمانی» با شیوهٔ توصیفی ـ تحلیلی، با استفاده از منابع کتابخانه ای انجام گرفته است. با مطالعهٔ منابع مرتبط با گفتمان و تصویر، مطالبی چند فراهم شده است. اشعار خواجو که دارای ظرفیت مناسب با موضوع مد نظر بوده، بعد از استخراج، طبقه‌بندی و تنظیم شده است.

مبانی تحقیق

مفهوم تصویر

یکی از ابزارهای شناخت و تحلیل عناصر هنری، تصویر است. تصویر در نقاشی، سینما، نشانه‌شناسی، روانشناسی و... به کاررفته است. بزرگانی همچون جاحظ، ابوهلال عسگری و ابن طباطبا از تصویر ذیل موضوع تشبیه نام برده‌اند. عبدالقاهرجرجانی در اسرارالبلاغه ذیل موضوع تشبیه.... تصویری را که نمایانگر هیأت و حرکتی باشد، معرفی می‌کند. (ر.ک: عبدالقاهر جرجانی، ۱۳۸۹:۱۳۹).

«تصـرف ذهنی شاعـر در مفهوم طبیعت و انسان و این کوشش ذهنـی او برای برقـراری نسبت میان انسان و طبیعت چیزی است که آن را «خیال» یا «تصویر» می‌نامیم.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۲). توصیف و توان تولید تصویر بخشی از جریان انتقال مفهوم است. گاه هدف تصویر نمایش مفهوم موردنظر به صورت عینی و اولیه است. (ر.ک: صورتگر، ۱۳۴۷: ۶-۳؛ حسینی، ۱۳۸۸؛ حنیف،۱۳۸۹)

تصویر را در نقد نو می‌توان عنصری استقلال یافته دانست؛ که شاخصه‌های قابل شناسایی و پرنفـوذ و موثر در هنر و ادبیات دارد. «تصویر کلمه‌ای است کلی و جامع و شامل هر نوع

تشبیه، هر نوع استعاره، هر نوع سمبول، هر نوع اسطوره» (براهنی،۱۳۷۱ :۱۸۵)

ایماژیست‌ها شهرت بسیاری در باب موضوع تصویر دارند؛ آن‌ها با برتری تصویر بر محتوا در جریان‌های شعری ایده‌ئوگرام و کالیگرام به تصویر محض می‌پردازند. (ر.ک: همان: ۳۹۳-۴۰۷)؛ (ر.ک: داد، ۱۳۸۷: ۴۰۱، ۳۱۵) سوررئالیست‌ها نیز در تمام اصول تصویرسازی و روند شعری خود بحث را از توصیف صرف بودن آن و ابزار سطح بودن، گذر داده‌اند و با تعریفات و تعبیرات مخصوص به خودشان در پی ایجاد اتفاق در عمق و ژرفای خواننده بودند. (ر.ک:آدونیس، ۱۳۸۵ :۱۸۹)

بحث تصویر، در زبانشناسی و سینما نیز کاربرد فراوانی دارد، «... «تصویر شاعرانه» نشانه‌ای دیداری نیست و ازاین‌رو تصویر نیست. شاید بتوان آن را انگاره خواند.» (احمدی،۱۳۸۹: ۱۷). «انگاره» را می توان تصور ایجاد شده در ذهن نامید. تصور در ذهن ایجاد می‌شود و زبان ابزار نمود آن و عنصر مداخله گر در آن است.

بحث نشانه و تحلیل نشانه‌شناسی پدیده‌ها در ذهن را می‌توان عامل سازنده و روش برخورد با تصویر در آثار ادبی دانست. «تصویر روابط ما با دنیای بیرون را تنظیم می‌کند، اغلب اوقات تنها راه ارتباط ما با چیزها یا با دنیای بیرون از طریق تصویر است. پس تصویر نقش واسطه‌ای هم دارد و واسطهٔ بین ما و دنیای بیرون است.» (شعیری، ۱۳۹۳: ۷)

در شناخت تصویر، ارائه تعریف دقیق از تصور مقدم است. انسان با طبیعت به کمک حواس باطنی و ظاهری ارتباط مداومی دارد. در این همکاری، فرآیندهای متفاوتی شکل می‌گیرد. تصویر یکی از آن فرآیندهاست، که برآمده از تصور است. تصور رویکردی میان ذهنیت مطلق و عینیت مطلق است.

«شناخت برآمده از حواس ظاهری و باطنی انسان در نقطهٔ عطف عالم خیال و به‌وسیلهٔ تصور به آفرینش‌های متعددی منجر می‌شود. این آفرینش‌ها در هنگامی که جلوه می‌یابند؛ «تصویر» نام دارند. هنرمند و شاعر با تصویر شاعرانه و ادبی از مرحلهٔ تصور گذر کرده‌اند و مخاطب را با یاری‌گرفتن از داشته‌های ذخیره‌شده از حواس ظاهری و باطنی‌شان با تصور خود آشنا و همراه می‌کنند و تصور مخصوص به خود را از راه تصویر، مشترک می‌کنند.» (صارمی، طهماسبی، ۱۳۹۳: ۱۰۷)

شعر براساس عوامل بسیاری شکل می‌گیرد. «تصویر یکی از اساسی‌ترین عناصر سازندهٔ شکل شعر است». (فتوحی،۱۳۸۹: ۱۴۲)

هر اثر هنری تصویری از جمله شعر؛ یک بافت منسجم دارد. شناخت این بافت، با الگوهای مرتبط، علمی و کارآمد ممکن می‌شود. این مرحله‌بندی، لزوم شناسایی ساختار را نشان می‌دهد. تصویر در ظاهر یک مفهوم ساده است؛ اما در باب نمایش گستردگی مفهوم تصویر، می‌توان انواع مختلف تصویر را معرفی کرد.

ساختار تصویر

تصویر ساختاری متشکل از پنج عنصر لایه لایه دارد که شامل؛ ذهنیت کلی تصویری متن، تصویرگرایی ابزاری (صور خیال)، هستهٔ مرکزی، کارکرد تصویر و لحن تصویر است.

انواع تصویر

انواع مختلف شامل؛ تصاویر سطح وعمق؛ متحرک و پویا و ایستا و ثابت؛ سینمایی و نقاشی؛ بسته و محدود؛ باز و گسترده؛ وابسته و تصویر مستقل است.(ر.ک: صارمی.طهماسبی، ۱۳۹۲:۲۳۵)

بحث

تصویر مستقل

مهم‌ترین مشخصهٔ تصویر مستقل، خوداتکایی است. اگر تصویری بتواند با تمام اجزاء رسالت و اندیشهٔ خود را به انجام برساند و این کار را بدون ترکیب با تصویر دیگری صورت بدهد؛ یک تصویر مستقل است.

این تصاویر در جایی غیر از فضای شعری خود نیز امکان موجودیت و کاربرد دارند و به شکل مستقل از بافت شعری که در آن به کار رفته اند؛ قابل طرح و به کارگیری هستند.

جنبهٔ مفهومی و قابلیت حمل بار معنایی گسترده و مطالعهٔ عناصر بینامتنی در بیان استقلال این‌گونه تصاویر بسیار مؤثر است. این تصاویر اغلب عمیق و باز و گسترده هستند. تصاویری خبری که دارای معانی ثانویه، با ابزار کنایه و استعاره هستند و کارکرد بیشتر آنها اجتماعی و ادبی است.

ای دل صبور باش و مخور غم که عاقبت این شام صبح گردد و این شب سحر شود

(خواجوی کرمانی،۱۳۹۳ :۴۹۷)

تصاویر

صبوری کردن، صبح شدن شام و سحر شدن شب؛ مستقل هستند. این تصاویر در آثار ادبی و در گفت‌کردهای اجتماعی نیز دیده می‌شود. این تصاویر به ساحت اجتماعی، با نگرشی انتقادی و گلایه‌آمیز اشاره دارد. در مطالعهٔ تصاویر مستقل در متون مختلف، آنچه جلب توجه می‌کرد هویت خوداتکایی آن است. در این زمینه تصویر مستقل با دارا بودن بار مفهومی و گسترش در سطح اجتماع، سبک و فکر و اندیشهٔ هنری پدیدار می‌شود. از مهم‌ترین این مفاهیم، گفتمان است. بحث دربارهٔ گفتمان ابزار خوبی در تحلیل متن و شناخت وجوه اجتماعی و ... است.

گفتمان

در تعریف گفتمان آمده است که؛ گفتمان در دو معنای متفاوت اما مرتبط به کار می‌رود. یکی به «یک قطعهٔ بزرگ زبانی‌اشاره دارد. و دیگری به سازمان‌بندی اجتماعی محتواها در کاربرد». (کوک، ۱۳۸۸: ۲۵۶) میشل فوکو می‌گوید: گفتمان را می‌توان به مجموعه‌ای از احکام اطلاق کرد که در یک عصر به وحدت می‌رسند. (نجف زاده،۱۳۸۲: ۲۳)

برای گفتمان که با رویکرد زبانی نیز پیگیری می‌شود مبانی‌ای فرض شده است. یکی از مبانی گفتمان این است که «بخشی از ساختارها و فرآیندهای اجتماعی و فرهنگی زبانی-گفتمانی است... کاربرد زبان باید در بافت اجتماعی‌اش به‌صورت تجربی مورد تجزیه‌و تحلیل قرار گیرد. » (سلطانی،۱۳۸۷: ۵۲) مردم، جامعه، حکومت، دین، تاریخ، موقعیت جغرافیایی و... از عناصر گفتمان‌ساز با اهمیت به شمار می‌آیند. گفتمان راهنمای شناسایی نوع تفکر یک جامعه است و روند رشد آن را در زمینهٔ فرهنگ، اندیشه و سیاست و... نمایان می‌کند. گفتمان عامل استقلال تصاویر شعر خواجوی کرمانی است. این تصاویر مستقل، گفتمان‌های حاکم بر ذهن شاعر و اندیشمندان هم‌عصر اوست. گفتمان‌ها را می‌توان با شناخت وضعیت درونی مانند: شخصیت شاعری، گرایش شعری و وضعیت بیرونی شاعر مانند: جامعه، تاریخ و سیاست بهتر شناسایی کرد.، به‌طور مثال تصویر:

کوس بدنامی ما بر ســـــــر بازار زدند گرچه بی روی تو ماه را بر سر بازار نبود

(خواجوی کرمانی،۱۳۹۳ :۳۲۵)

این تصویر حاکی از گفتمان نام و ننگ و آبرو در جامعه و اهمیت آن است. عاشق از قیود رسته، باکی از ملامت سرزنشگران ندارد. با عبارت کنایی «کوس بدنامی کسی را بر سر بازار زدند» و عیب او را برملا کردن گفتمانی است که هویت جامعه عصر شاعر را نشان می‌دهد.

کار خواجو زیر و بالابود چون دور فلک کار او را بین که چون زیر و زبر بگذاشتند
(همان:۴۹۸)

گفتمان هستی شناسانه این تصویر حاکی از اعتقاد به تأثیر ماورالطبیعه بر سرنوشت انسان است که در سرپنجه تقدیر چون موم تأثیر می‌پذیرد واز او سلب اختیار می‌شود.

گفتمان‌های هستی‌شناسانه

اعتقادات و نوع نگرش هنرمند به جهان هستی در کلام و اثر هنری وی پیداست. شاعر، هنر و اهداف خود را در کلام و بیان هنری ارائه می‌دهد.

این موضوع زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که شاعر و مخاطب وی، هم‌زمان قصد تولید و دریافت سودمندی معنایی و لذت زیبایی‌شناسانه از خوانش آن اثر را دارند. در این میان جستجو و واکاوی بی‌پایانی شکل می‌گیرد که بنا به ارزش هنری اثر شاعر گاه سطحی و گاه بسیار ژرف خواهد بود.

از نشانه‌های معنایی شعر شاعر، جهان‌بینی اوست؛ که در اینجا با عنوان گفتمان‌های هستی شناسانه مطرح می‌شود. گفتمان‌های هستی‌شناسانه‌ای هم در شعر خواجو و در سبک‌های مختلف شعری و مردم آن عصر و حتی زمان‌ها و مکان‌های دیگر تصاویر بسیاری را نمایان می‌کند و نشانه‌های بینامتنی آن قابل‌طرح است.

و اما «در قرن‌های پنجم تا نهم هجری، نفوذ تصوف بیش‌ازپیش در ایران استوار گردید. ویرانی کشور، و فقر و فلاکت عامه ...، به رواج نظر بدبینانهٔ تصوف نسبت به زندگی جسمانی، و جهانی کمک کرد و تبلیغات به سود دست شستن و دوری از امور دنیوی و فعالیت اجتماعی و فقر اختیاری و غیره، تا اندازه‌ای مؤثر واقع شد.» (نوذری،۱۳۹۹: ۲۳۱)

در بررسی تصویرهای شعری غزل خواجو و به مدد استقلال و خوداتکایی تصاویر مستقل به عناصر گفتمانی هستی‌شناسانه برمی‌خوریم که به شرح ذیل دسته‌بندی شده است:

آزادگی

در جوامع شرقی و به‌خصوص در سرزمین ما با توجه به تاریخ آن؛ نقش مفاهیم عمیق انسانی و عرفانی پررنگ است. در عصر خواجو با توجه به حملات مغول و تغییر حکومت‌ها، به تغییر مفاهیم و دگرگونی کاربرد صنایع ادبی از توصیف و تشبیه؛ به کاربرد ایهام و ابهام در شعر می‌انجامد. «یکی از برجسته‌ترین نکات تصوف ایرانی تعلیم وارستگی و آزادگی بود عارفان و صوفیان از آزاده‌ترین و وارسته‌ترین مردم جهان بودند و این شاید از بی‌نیازی آن‌ها سرچشمه می‌گرفت.» (نوذری،۱۳۹۹:۲۳۳) عناصر بینامتنی آن را در آثار مولانا به خصوص در شخصیت سبولیک طوطی مشاهده می‌کنیم.

گفتمان آزادگی، به عدم تعلق به امور دنیوی و به‌طورکلی هر مفهومی که به عدم وابستگی منجر شود اشاره دارد. خواجو، چون اغلب شاعران هم عصر خویش، «سرو» را نماد آزادگی می‌داند و با ارجاع تصویر سرو، به این گفتمان در بافت غزل می‌پردازد. آزادگی را کوتاه‌دستی از تعلقات دنیوی می‌داند و راهی برای دوری از هر چه عشق حقیقی است بیان می‌کند و جز آن در پی چیز دیگری نیست.

من که چون سرو از جهان یک‌باره آزاد آمدم دامنم چون نرگس ار پر زر نباشد گو مباش
(خواجوی کرمانی:۱۳۹۳: ۳۶۸)

دست کوته کن چو خواجو از جهان آزاده وار سرو تا کوتاه‌دستی پیشه کرد آزاده است
(همان:۳۱۳)

از دو عالم دست کوته کن چو سرو آزاده وار کانک کوته دست باشد در جهان سرور شود
(همان :۵۰۳)

مرگ و زندگی، وجود و عدم و فنا و بقا

بیشترین تناقض‌ها و تضادهای بشر در درک مفاهیم متقابل به وجود می‌آید. این مفاهیم متناقض سایه‌های پنهان وجودی افراد را نمایان می‌کند. سایه‌هایی که چیزی برای گفتن از آنچه در ناخودآگاه فرد است؛ دارد. اما زندگی و مرگ در تصاویر شعر خواجو در تمام اجزا آفرینش ساری است و با عشق ازلی و ابدی همراه است. آنچه او را از رنج فنا به اوج بقا می‌رساند، نیستی درراه هستی معشوق است. تصویر معشوق در غزل‌های خواجو، از قاموس

های اساسی است که اشعارش با دل دادگی آغاز می‌شود و زیستن، جز محبوب را جستن، پایانی نمی‌بیند. خواجو، در بیت زیر با استفاده از یک تلمیح،گسترهٔ معنایی وسیعی را از تجربه‌های اعتقادی – عرفانی، همچنین آرزوهای دیرینهٔ بشری، یعنی جاودانگی را، در گفتمان تصویری خویش جا داده است.

گر حیات جاودان بایدت همچون خضر روی ازین ظلمت بتاب وآب حیوان خورده گیر

(خواجوی کرمانی:۱۳۹۳: ۵۱۶)

«جریان‌های گوناگون تصوف و عرفان اسلامی..... در یک امر باهم پیوستگی و وجه مشترک داشتند که هر فردی می‌تواند از طریق تزکیه نفس و رهایی از حوزه‌های جسمانی و ترک علایق دنیـوی و پرهیـزکاری و سیر و سلوک بی‌واسـطه و حقیقت تا مفاصل گردد و خـود مستقیم با خداوند تماس یابد و در مرحله عالی که حقیقت نامیده می‌شود به خداوند بپیوندد و متصل گردد شرط لازم این پیوستگی این بود که شخص به اختیار از دنیا و من خویش دست بکشد و به مرحله ایثار رسیده خود را فنا سازد تا در ذات حق مستحیل گردد.» (نوذری، ۱۳۹۹:۲۳۲)

در فنا محو شو و گنج بقا حاصل کن بگذر از ملک وجود و عدم از دست مده

(خواجو کرمانی ،۱۳۹۳: ۸۲۲)

هر قدر، تصویر از واقعیت دورتر می‌شود، اعجاب‌آورتر می‌گردد. پارادوکسی که خواجو در بیت زیر بیان کرده، تعمق برانگیزتر است. چرا که سرشار از خاطرات ازلی، و باورهای اعتقادی بسیاری از اهل سیر وسلوک می‌باشند.

زنده‌اند آن‌ها که پیش چشم خوبان مرده‌اند مرده‌دل جمعی که دل دادند و جان نسپرده‌اند

(همان:۷۶۱)

این تصویر، تجربه‌ای از ناخودآگاه جمعی عرفا را نشان می‌دهد. نمایش معنی ثانویه «زنده»، «مرده دل»، تاکید بر زندگی جاودان و مرده دلی در عالم عشق ورزی و کاربرد متناقض‌ها به شعر، عمق و انرژی خاصی بخشیده که این تصویرآفرینی خواجو حاکی از مرحله‌ای ازسیر و سلوک عرفانی وگذشتن از وادی فنا، و مرگ اختیاری، در تقابل با وابستگی دنیای مادی است.

به‌روز حشر چو بوی تو بشنود خواجو ز خاک مست برون افتد و کفن بدرد
(همان:۳۱۵)

غم و ملامت‌کشی

غم عمیق‌ترین احساس بشر است که به کشف زوایای درونی فرد منجر می‌شود و به انسان بینشی انسانی‌تر و ژرف‌تر می‌بخشد. شاعر و انسان این عصر به غم افتخار می‌کند و آن را موهبتی الهی می‌پندارد. غم را راهی برای رشد فردی و اخلاقی خود می‌داند. مصادیق اصلی این غم در تصاویر مستقل غزل خواجوی کرمانی، هجران یار است و فراق وی؛ که همواره با ملامت و سرزنش شنیدن و سرزنش پذیرفتن همراه است. غم گفتمانی معهود در سبک عراقی به‌خصوص آثار قرن هشتم است؛ همراه است.

می‌توان در باب اخلاق ملامتگری در جامعه ایرانی، بسیار گفت و نوشت که در این مقال نمی‌گنجد. اما شاعران این سبک به‌خصوص خواجو و حافظ می‌دانند آنچه مورد ملامت خلق قرار می‌گیرد- که درواقع قرار می‌دهند- ؛ فرد را بیشتر متوجه ایراد می‌کند، تا به اصلاح آن بپردازد. البته که رندی شاعر در این موضوع خود اعتلای هنر و اندیشهٔ وی را نمایان می‌کند. چراکه عیب شاعر، در بی‌پروایی وی در بیان عاشقی است و ملامت شنیدن درباره آن توفیقی؛ برای به قول خواجو ورزش عشق...

غم دل با که تواند که بگوید خواجو مگر آن‌کس که غمی دارد و او را دل نیست
(همان:۷۱۰)

چرا ملامت خواجو کنی که چون فرهاد به پای دوست درافکند جان شیرین را
(همان:۴۵۶)

مکن ملامت خواجو که از گل صدبرگ مجال صبر نباشد هزاردستان را
(همان:۷۵۵)

بخت و تقدیر

از جمله گفتمان‌های پرکاربرد در شعر فارسی و غزل خواجو، گفتمان بخت و تقدیر است. اعتقاد به بخت و تقدیر ازلی به‌نوعی با اعتقاد به جبر و اختیار همراه است. به‌طوری‌که توفیقات را از یاری بخت و گرفتاری‌ها را از تقدیر بد می‌داند. گاه این امر تا جایی پیش می‌رود که

بسیاری از اموری که جبر مطلق نیست هم متأثر از بخت و اقبال قلمداد می‌شود. فرد وقایع ناخوشایند خود را بدون در نظر گرفتن سهم خود از مختار بودن به مذمت تقدیر خویش می‌پردازد. یاری جستن از اقبال و نیروهای ماورالطبیعه دررسیدن به اهداف، گذر از سختی‌ها گفتمان تصاویر مستقل در شعر خواجو است. بخت در تصاویر مستقل شعر خواجو عنصری فعال است. اغلب خواب است و پیر و از آدمی رو گردان و برخی اوقات جوان و بیدار است.

مرا ای بخت یاری کن چو یار از دست بیرون شد بده صبری درین کارم که کار از دست بیرون‌شد

(همان:۳۴۲)

گر شدیم از باده بدنام جهان تدبیر چیست همچنین رفتست در عهد ازل تقدیر ما

(همان:۴۵۴)

هرگز از چرخ بداختر نشدم روزی شاد مادر دهر مرا خود به چه طالع زادست

(همان:۴۶۷)

بی‌اعتباری دنیا و خوشباشی

بهرهٔ آدمی از زیستن همواره با رنج و دشواری همراه است. اما آنچه شاعر را به بیان و اعتلای گفتمان خوشباشی واداشته است؛ درک گذرا بودن دنیا و بی‌اعتباری آن است. شاعر با توجه به آنچه در روند زندگی برای انسان روی می‌دهد، با نمایش تصاویر خوشایند وصال یار و اغتنام وقت و می‌نوشی و عیش ناب با دوستان به بی‌اعتنایی به عمر و جفاکاری دنیا بی‌اعتباری آن می‌پردازد. شادی انسان عصر خواجو از دل غم و درد برخاسته است. به همین دلیل شاعری از دل همان عصر باید تا با بافت فکری مردم گره‌خورده و با اشاره به ناملایمات، از قدرت و روحیه خوشباشی بگوید.

دل درین پیرزن عشوه‌گر دهر مبند کاین عروسیست که در عقد بسی دامادست

(همان:۴۶۰)

نه بر زمانه به‌هرحال اعتمادی نیست نه عاقلست او که تکیه بر زمان کند

(همان:۴۹۴)

یک زمان خواجو حضور دوستان فرصت شمار زانک از دور زمان فرصت زمانی بیش نیست

(همان:۷۰۶)

وحدت

«عرفان ایرانی از کثرت و جدایی‌ها می‌نالید و شکایت داشت و در آرزوی رسیدن به وحدت بود در این سیر و سلوک جاری جایی برای فرد باقی نمی‌ماند حکایت همه از پیوستن بود پیوستن جوی‌ها و رودها به دریا.»(ماهرویان،۱۳۹۵: ۱۳) نگاه به جهان هستی با اعتقاد به داشتن خالق و یگانگی آن نگرشی است که در اعتقادات و مذهب جلوه‌گر است؛ اما گفتمان وحدت به نوعی عمیق‌تر و کهن‌تر از هر دین و آیینی است.

این نوع نگرش به موضوع وحدت در کثرت و قدرت جمع نسبت به فرد است. موضوع وحدت در بیشتر تصاویر مستقل شعر خواجو رگه‌هایی عرفانی و زیباشناسانه دارد که در اینجا می‌توان به سرشاخهٔ آن یعنی هستی‌شناسی اشاره کنیم. خواجو عالم وحدت را یگانگی به معشوق می‌داند و اصالت عشق خود را در تبلور مروارید وحدت در دریای کثرت به همگان می‌شناساند.

گفتمش دردانهٔ دریای وحدت شد دلم گفت در دریا شو و بنگر که آن دردانه کو؟
(خواجوی کرمانی:۱۳۹۳،۵۵۷)

ما به دارالملک وحدت کوس شاهی می‌زنیم وین که بر زر می‌نویسد اشک ما منشور ماست
(همان:۷۰۴)

خیزید و سر از عالم توحید برآرید وز پرده کثرت رخ وحدت بنمایید
(همان:۷۴۴)

گفتمان‌های عاشقانه

عشق والاترین درجه احساسات است که به تجربه کشف و شهود انسانیت می‌رسد. انسان ایرانی عشق را افتخار خود می‌داند. با عشق زاده شده و با عشق می‌بالد و جان دادن در عشق را شهادت می‌پندارد.

شهیدست و غازی بـــــه فتوی عشق چو شد کشته خواجو به میدان او
(همان،۱۳۹۳: ۷۷۸)

گفتمان عشق پررنگ‌ترین مایهٔ تصاویر شعری ادبیات فارسی است که در هر دوره به سبک و سیاق خاصی جلوه می‌نماید. خواجوی کرمانی تصاویر مستقل پرشماری در این‌باره

نمایان می‌کند. تصاویری که با محوریت مفهوم عشق به خلق تصاویر جذابی از عاشق، معشوق، عالم عاشقی و خود عشق پرداخته است. با توجه به بسامد بالای تصاویر مستقلی که به نمایش تصور مشترکی از عشق پرداخته است؛ بسیار است. نگاه موشکافانه‌تر برای تقسیم بندی موضوعی آن ها ضروری می نمود.

بدین ترتیب گفتمان‌های این بخش به چند دسته تقسیم می‌شوند؛

عاشق

تصویر معمول عاشق در شعر کلاسیک فارسی تصویر فردی بی‌قرار، رنج‌کشیده، فداکار و بی‌تفاوت به هرچه در اطرافش می‌گذرد است. عاشق جفای معشوق را به جان می‌خرد و بی‌صبرانه حاضر است در راه وصال جان خود را فدا کند. عاشق معمولاً تصویری منفعل و ناامید دارد و جبر عاشقی را پذیرفته است عنان دل را از کف داده و اختیار به یار سپرده است.

خواجو از شوق رخت بس که کند سیل فشانی همه پیرامنش از خون جگر لاله دمیدست
(همان:۲۸۲)

شد ز سودایی تو مویی تن خواجو وان موی همچو گیسوی تو در حلقه و تاب افتاده
(همان:۵۵۹)

پروانه‌وار سوزم و سازم بدین امید کاید شبی طمع که روضه رضوان من شوی

(همان:۸۴۲)

خواجو چون شعرای دیگر، حلاج را، از قلمرو واقعیت تاریخی، وارد فضای بی‌زمان وبی‌مکان اسطوره‌ای کرده و در اشعار عارفانه به اسطورهٔ رازدانی و قربانی عشق و آگاهی بدل نموده است.

ور چو منصور زمن بانگ انا الحق خیزد آتشم از جگرسوخته در دار افتد
(همان: ۲۴۹)

در این گفتمان تصویری، جنبه‌های شنیداری و دیداری را شاعر با هنرمندی خاصی به مدد طلبیده است، تا عاشقی را، به تصویر بکشد که عقوبت عشق او را بی سر وپا گرداند

وبر دار خویش هروله کنان دوید و خون در روی مالید، دستش را بریدن آخ نگفت و خندکنان، قربانگاه را، اذن دیدار سلطان می‌شمرد. به همین خاطر زبان از تکرار اناالحق فرو نبست تا درس شاهدی و دلدادگی را جاودانه کند. این ژرف ساختِ فراخ میدان تصویر در چند واژه، به معنایی که در اوراق بی شمار نمی‌گنجد با ایجازی هنرمندانه به تصویر کشیده شده است .

تختگاه عشق ما داریم واز دار ایمنیم زانک دار از روی معنی رایت منصور ماست

(همان:۷۹)

معشوق

تصویر معشوق در غزل خواجو بی‌نهایت زیباست. وصال وی محال است و جان عاشق را می‌طلبد. اغلب بی‌وفا و جفاکار است و با دلدار خود نامهربان است. بیشترین تصویر مستقل شعر خواجو تصویر معشوق است. توصیف خصوصیات ظاهری دلبر و بیان اخلاقیات و رفتار وی سلسله‌ای است که تصورات دیگر را بر آن سوار کرده است. خواجو مدام در حال کشش و کوشش با وی است. گاه در قالب طبیب او را به بالین می‌خواند و گاه همچون مبارزی خونخوار در برابرش سپر می‌اندازد. مقام معشوق آن‌چنان والاست که همچون سلطان با او برخورد می‌کند و در مقابل یار خاکساری می‌کند.

عاشق از جور وجفای معشوق بیمناک نیست،چنان که خواجو می‌گوید:

خواجو ستم و جور و جفا در دل خوبان مانندهٔ نقشی است که در سنگ بگیرد

(همان:۳۴۷)

ای زلف تو زنجیر دل حلقه‌ربایان دربند کمند تو دل حلقه‌گشایان

(همان:۵۵۰)

ز بندگی شما صد هزارم آزادیست که سلطنت کند آن کو بود گدای شما

(همان:۶۹۳)

عاشقی

گفتمان عاشقی در تصاویر مستقلی دیده می‌شود که به یک فرایند روحی و احساسی اشاره می‌کند. احساسی که با رنج و درد فراوان همراه است ولی این درد و رنج برای صاحب آن

غنیمتی است. عاشق به اعتلای روح خود می‌پردازد و به شمه‌ای از رایحهٔ یارش دل‌خوش است. گاه احتراز از عشق را برای دلداری خود بیان می‌کند و بعد پشیمان می‌شود و باز در عاشقی می‌کوشد. عاشقی با فراق و دوری، اشک و آه جان‌سوز همراه است. او عاشقی را سلوک و ورزشی می‌داند که هر انسانی آن را می‌گذراند و کسی از آن سربلند بیرون می‌آید که اعتراضی نکند و از هیچ سختی و دشواری نهراسد و روی برنگرداند.

گر دلی داری دل از رندان بی‌خود برمگیر ور سری داری سر از مستان بی‌خود برمتاب
(همان:۲۷۷)

به بوی لعل میگونش به ظلماتی درافتادم که گرم میرم ز استسقا نجویم آب حیوان را
(همان:۶۹۴)

در مقام عاشقی، برتری‌های جهان بیرون، بی‌رنگ وبی‌مقدار می‌شوند، چنان که شاهی به دریوزگی غلام خویش می‌رود. خواجو نیز از داستان عاشقانهٔ محمود و ایاز در حیطهٔ جهان واقع، دست تمسک به خلق معانی عرفانی دراز کرده تا در گفتمانی مستقل، تجربیات خودرا با ضمیر ناخودآگاه عارفانی پیوند زند که خواهان متعالی‌ترین پیوندهای روحی وروحانی‌اند. خلق چنین تصاویری، در وجود شخصیت‌های تاریخی استحاله‌ای می‌آفریند که بین جهان واقع وجهان فراواقعیت در هم تنیده شده‌اند. خواجو در بیان این واقعه با تصویری چند جانبه از تحرک و عمق در ذهن خواننده ،اثری ماندگار می‌سازد که گویی قابل رؤیت است:

کجا به ملک جهان سـر در آورد محمود اگر چنانک گدای در ایاز آیـــــــد
(همان:۴۵)

مقیم کوی تو گشتم که آســـــتان ایاز به نزد اهل حقیقت مقام محمود است
(همان:۱۱۷)

عشق

اساس و پایهٔ غزلیات خواجو، عشق است. اشعار وی سرشار از تصاویری است که هستهٔ مرکزی آن عشق است. در بالا توضیحات درباره شاخه‌های اصلی عشق گفته شد؛ اما خود عشق یک مفهوم بزرگ است که از آغاز شناخت بشر از خود هرکس بنا به تجربه‌ای که از عشق دارد؛ زبان به توصیف، تفسیر و در نهایت ستایش آن پرداخته است. شاعر عشق را

یک اصل می‌داند که همه چیز بر حول محور این اصل در جریان است. عشق یک مکتب است که مشتاقان آن در مهدش پرورش می‌یابند. معرکه و میدان است که مبارز شجاع خود را می‌طلبد. خواجو از عشق تصویر یک درد، یک قصهٔ دردآلود را نمایان می‌کند. گاه آن را مانند یک بیماری پنهان کرده و گاه آن را فریاد می‌زند زیرا برای او عشق ملجاه و راه نجات است که همه را در بستان ازل، نظاره کرده است. گاه با نردبان عشق، معراج را تجربه می‌کند و می‌گوید:

از دیدهٔ خواجو نرود گلشن رویت زان رو که جمالت گل بستان کمالست
(همان:۱۵۱)

شاعر برای بیان جوهرهٔ وجود هستی، که از دامان عشق متولد شده است، با تصویرهای مستقل، دست به استدلال می‌زند و می‌گوید:

گرنه در هر جوهری از عشق بودی شمه‌ای کی کشش بودی به آهن سنگ مغناطیس را
(همان:۲۷۳)

عقل از سر نادانی با عشق نیامیزد با شیر ژیان آهو کی پنجه دراندازد
(همان:۵۱۶)

بی عشق مسخر نشود ملک حقیقت آن چیز که جز عشق بود عین مجازست
(همان:۷۱۶)

گفتمان‌های سیاسی و حکومتی

سرزمین ایران موقعیت خاص جغرافیایی در نقشه جهان دارد. دسترسی به دو راه آبی بسیار مهم و راه ارتباط شرق دور به غرب و نمونه بارز آن جاده ابریشم از نشانه‌های آن است. همین موقعیت خاص همواره سرزمین ایران را آماج حملات و دست‌اندازی‌های بیگانگان کرده است در این میان گفتمان‌هایی مثل جنگ و غارت و لشکر و.... و تصویر حضور بیگانگان در اجتماع زیاد به چشم می‌خورد. در همین راستا نیاز به یک قدرت و حمایت سازمان‌یافته و همین‌طور بر اساس فرهنگ کهن ایرانی مبنی بر ضروری دانستن وجود حاکم و احترام و ارج نهادن به مقام پادشاه در متون مختلف به چشم می‌خورد.«عمده‌ترین پدیده تاریخ شرق استبداد و رابطه آن با تولید کشاورزی بود.» (ماهرویان،۱۳۹۵:۲۱) ایجاد حمایت

از جانب یک قدرت بزرگ‌تر، امنیت در برابر هجوم خارجی و داخلی و حفظ نظم و قانون یکی از دلایل گفتمان‌های پررنگ سیاسی و حکومتی در متون فارسی است. گفتمان‌های سیاسی و حکومتی در تصاویر مستقل غزل خواجو به شرح ذیل است؛

پادشاه و سلطان

پادشاه در فرهنگ ایرانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با نگاهی به تاریخ تعدی‌های دشمن و ترس و شکست و خسارات جبران‌ناپذیر آن و به دلیل قدرت قانون‌گزاری شاه در مملکت و توانایی به‌کارگیری نیروی انسانی در جهت رونق اقتصادی و نظام امنیتی و اجتماعی همواره نیاز به یک قدرت این‌چنینی احساس شده است.

اما این احساس نیاز تا حدی پیش رفته است که شاه را سایهٔ خدا و دارای فرهٔ ایزدی دانسته‌اند و می‌پنداشتند که هرکسی قابلیت داشتن این مقام را ندارد.« شاه سایهٔ خداست پس احکام و فرامین و سخنانش آسمانی‌اند بر فرامین و احکام شاه نمی‌تواند چون‌وچرا کرد.» (ماهرویان،۱۳۹۵ :۱۲)

با ریشه دواندن این طرز فکر کم‌کم پادشاه به قدرتی مطلقه تبدیل می‌شود چراکه محبت او و توجه و پسند او همراه با سود و بهره‌ای است که فرد را به آسایشی نسبی می‌رساند.

البته این احساس رضایت از نزدیکی به پادشاه همواره با ترس از غضب و سخن‌چینی و... همراه است. پادشاه کم‌کم تبدیل به یک گفتمان قوی در متون فارسی شده‌است که از آن در شکل‌های دیگر بیان هنری و ادبی استفاده می‌کنند.

هرکس که بخشندگی بسیاری داشته باشد؛ پادشاه کرم است و آنکه بسیار محبت می‌کند؛ پادشاه لطف. آن‌کس که بتواند فرد را به عزت و زلت برساند را شاه می‌نامند. و در این میان آنکه قدرت بیشتری برای لطف و مرحمت و حتی آزار و اذیت فرد داشته باشد شاه حسن است و شاه شاهان؛ که البته آن را معشوق می‌گویند.

بر گدایان حکم کشتن هست سلطان را ولیک هم به لطف عام او اومید باشد عام را

(خواجوی کرمانی،۱۳۹۳ :۲۷۰)

گناه از بنده و عفو از خداوند تمنا از گدا، وز پادشه جود

(همان:۳۲۶)

ز دست بنده کی برخیزد که با سلطان درآمیزد که کس با شمع نتواند که بی پروانه بنشیند
(همان:۷۵۱)

لشکر و اردو

از دیگر گفتمان‌های سیاسی و حکومتی پرکاربرد در تصاویر مستقل، گفتمان لشکر و اردو است. لشکر و اردو از ادوات داشتن حکومت است. لشکر قوی همواره یکی از نقاط قوت حکومت‌ها بوده است. در هر حکومتی افرادی استخدام این سیستم می‌شوند تا در مواقع لزوم به کار گرفته شوند. لشکر و سپاه بیشتر در پی مبارزه و دفاع آماده می‌شوند و با خود پیام کثرت و قدرت و البته تغییر در شرایط را دارد. شرایط آرامی که ناامن شده و یا شرایط نامطلوبی که ممکن است به آرامش و امنیت برسد. اردو زدن، بارگاه و خرگاه و دورباش و پاسبان و قلب لشکر نیز از نمونه‌های وابسته به این نوع گفتمان‌ها هستند. خواجو از این گفتمان در تصاویر شعری خود برای بیان کثرت و عظمت و پیشروی و قاطعیت به کار می‌برد. این مفاهیم بیشتر برای نمایاندن تصاویر طبیعت، معشوق و... به کار می‌رود.

از غایت پردلی شکسته هندوی تو قلب لشکر دل
(همان:۳۸۱)

لشکر عشق توام تا خیمه زد در ملک دل کس درو منزل نمی‌سازد ز ویرانی که هست
(همان:۴۸۳)

هرکه چون خواجو صف‌آرای سپاه بیخودست چشم خون‌افشان او سقای میدان تو باد
(همان:۷۴۰)

جنگ، اسارت و...

تصاویر گوناگونی در غزل خـواجو وجود دارد که تصویر جنگ و درگیری را نمایان می‌کند. گفتمان جنگ و اسارت و هر آنچه در ارتباط معنایی با این کلمات کلی است، نیز در گفتمان‌های همین دسته قرار می‌گیرند. گفتمان‌های سپر و تیر و قربان و کشته و... نفوذ بسیاری در ادبیات و بیان ادبی دارد. بیشتر تصاویری که خواجو با این نوع گفتمان پی ریخته است؛ تصاویر رویارویی با معشوق جفاکار و دست‌وپنجه نرم کردن با عشق یار است. شاعر

در برابر تیر خدنگ و زخم پیکان دلبر خود، سپری جز سینه‌اش و پناهی جز اشک و... ندارد.

گر مدعی از نوک خدنگت سپر انداخت　　من سینه سپر ساخته‌ام پیش سنانت
(همان:۲۹۷)

اسیر قید محبت ز جان نیندیشد　　قتیل ضربت عشق از سنان نیندیشد
(همان:۴۹۱)

هر که را تیغ جفا بر دل مجروح زنی　　حذر از ضربت شمشیر تو قطعاً نکند
(همان:۷۲۷)

شاه و گدا

این نگاه متناقض محصول حاکمیت و فرهنگ دیکتاتوری است. همچنان که ویتفوگل می‌گوید: «در شرق تضادهای اجتماعی زیادی یافت می‌شود درصورتی‌که مبارزه طبقاتی دیده نمی‌شود.» (ماهرویان،۱۳۹۵: ۳۶) این نوع نگرش ایده‌آلیستی و سیاه و سفید بر روحیات انسان ایرانی مصادیقی مبنی بر احساس غم‌ستایی، ملامت‌پذیری و البته شرایط اجتماعی نزدیک به آن دارد. «این استبداد برای ما سکون و بی‌تحرکی آورد.» (همان:۱۵۸) و نوعی مرهم و مفّر است که راه را بر هرگونه اندیشهٔ سازنده بست. گویا حضور یک درجهٔ متعالی دلیل خوبی برای پذیرش و فلاکت و نگون‌بختی فرد است. گفتمان‌های شاه، سرور و بزرگ داشتن نمونه‌هایی از آن است.

در این بین آن کس که یکی از این قشر افراد نیست؛ بنده، گدا و رعیت و زیردست و.... است. گروه دوم نیازمند التفات و عنایت گروه اول است. با خوشحالی و لطف شاه خوشحال و خوشوقت و باغم و ناراحتی آن دلگیر می‌شود.

این نوع گفتمان در تصویرهای شعر فارسی استقلال‌یافته و تبدیل به گفتمان شده‌اند. خواجو معشوقش را به مقام پادشاهی می‌رساند و خود را همچون گدایی، محتاج عشق آن تصویر می‌کند.

بر گدایان حکم کشتن هست سلطان را ولیک　　هم به لطف عام او اومید باشد عام را
(خواجوی کرمانی،۱۳۹۳: ۲۷۰)

من بنده‌ام و تو شاه، من ابر سیه، تو ماه من آه زنم تو راه، من ناله کنم تو خواب
(همان:۴۵۷)

ای مقیمان سرکوی سلاطین آخر بنده تا کی بود از حضرت سلطان محروم
(همان:۷۹۰)

گفتمان‌های دینی و مذهبی

این گفتمان‌ها در ادبیات فارسی پرشمار است. شاعران و هنرمندان دوره‌های مختلف و سبک‌های مختلف با تکیه بر این گفتمان‌ها به بیان مفاهیم و اشارات هنری و کیفی مسائل پرداختند.«دین شیرازه و ترکیب‌بند هر اجتماع فرهنگی است.»(ثلاثی،۱۳۹۸: ۳۰۰) شاعران از این گفتمان‌ها در تشبیهات و استعارات خود برای تصویرسازی استفاده کردند. توصیف معشوق، گله، شکایت و بیان حال خویشتن نقد و کنایه ازجمله کارکردهای گفتمان دینی مذهبی در شعر خواجوست.

تصویرهای مستقل در غزل خواجو با موضوع گفتمان‌های دینی مذهبی به دسته‌بندی؛ مفاهیم مربوط به ادیان (دین اسلام و مسیحیت و...) و مسائل عرفانی و پیامبران و شخصیت‌های دینی تقسیم می‌شود.

دین اسلام، پیامبران و شخصیت های دینی

با توجه به سیطرهٔ دین مبین اسلام در سرزمین ایران و حکومت اسلامی؛ نفوذ گفتمان اسلامی با سرشاخه‌های پیامبران و شخصیت‌های دینی، آموزه‌های دینی و نمود اجتماعی دستورات دین به چشم می‌خورد. شاخص‌ترین گفتمان شخصیت‌ها در گفتمان دینی مذهبی تصویر حضرت یوسف(ع) است بعدازآن حضرت مسیح، یعقوب، مریم، موسی، سلیمان، حضرت ابراهیم و شخصیت‌های دینی مثل اویس قرنی و منصور حلاج و امام شهر که همان امام جماعت و... است.

دلم به بتکده می‌رفت پیش‌ازاین لیکن خلیل ما همه بت‌های آزری بشکست
(خواجوی کرمانی،۱۳۹۳ :۲۹۹)

هرشب فضای کوی تو خلوت‌سرای ماست اویس نوبت عشق از قرن زند
(همان:۳۲۶)

بفرست بوی پیرهن از مصر و یک‌نفس　　آرامشی به ساکن بیت الحزن رسان
(همان:۵۵۱)

گفتمان‌های مربوط به آموزه‌های دینی

این دسته از گفتمان‌ها نیز تصاویر بسیار زیبا و متنوعی از هنرنمایی شاعران به‌خصوص خواجوی کرمانی در استفاده از آن‌ها باقی گذاشته است. خواجوی کرمانی تصاویر عاشقانه و پرورش منظومه‌ای که بر پایه عشق بنا گذاشته است را با به‌کارگیری گفتمان‌های دینی و مذهبی جلو می‌برد. او با قبله و محراب قرار دادن یار اورا می‌پرستد. زکات زیبایی یار را از لبش می‌طلبد. با پرهیز و توبه سروکاری ندارد. شاعر رندانه از غسل دادن کشته خود با شراب طعنه‌ای دوطرفه یکی به یار و یکی به مباحث دینی می‌زند و...

اگر مردم بشوییدم به آب چشم جام　　وگر دورم بخوانیدم به آواز رباب
(همان:۲۷۹)

گر دیگران ز میکده پرهیز می‌کنند　　ما را خلاف توبه و پرهیز خوشترست
(همان:۲۹۷)

زان دهان گر کام جان تنگدستان می‌دهی　　لطف کن گر هیچم از بهر زکات آورده‌ای
(همان:۲۶۷)

دین مسیحیت

گفتمان‌هایی که در تصاویر مستقل غزل خواجوی کرمانی با موضوع دین مسیحیت به چشم می‌خورد. در آثار دیگر شاعران نیز معهود است. دین مسیح همواره نسبت به دین اسلام گسترش و رواج بیشتری داشته‌است. در امپراتوری‌های همسایه سرزمین ایران این آیین با پیروان بسیاری همراه بوده است و به دلایل تاریخی فرهنگ ایرانی تحت تأثیر این دین قرارگرفته است.«نسطوریون یکی از فرقه های مسیحی که پیروانش بیشتر در ایران، عراق، سوریه و... هستند.»(انوری،۱۳۸۱: ۷۸۱۲) گفتمان‌های مربوط به دین مسیح با اشاراتی به زندگی و معجزات حضرت عیسی مسیح (ع)و آموزه‌های دینی مسیحیت در جامعه همراه است. گفتمان‌های ید بیضا، دم عیسوی، کنج صومعه، زنار، ناقوس و ارزق پوش از این نمونه‌ها است.

در کنج صوامع مطلب منزل خواجو　　کو معتکف کوی خرابات مغانست
(خواجوی کرمانی،۱۳۹۳ :۲۹۱)

صوفی از خرقه برون آمد و زنار ببست　　چون بت من گره که زلف چلیپا بنمود
(همان:۳۳۹)

نفس باد صبحدم چو مسیح　　با تن خاک مرده جان آورد
(همان:۳۵۰)

گفتمان‌های اخلاقی و فرهنگی

این گفتمان‌ها در مجموعهٔ فرهنگ یک اجتماع شکل می‌گیرند. فرهنگ یک جامعه یک فرآیند از قبل تولید شده است که کاربران آن جزیی کوچک از مؤثر و متأثران آن هستند.

فرهنگ، الگویی نظام‌یافته است و مردم در سطوح رفتاری آگاه و ناآگاهانه خود به بازتولید آن می‌پردازند. همان‌طور که سایپر گفته است: «فرهنگ، یعنی.... مجموعهٔ همبسته‌ای از کردارها و باورها که از راه جامعه به ارث رسیده و بافت زندگی ما را می‌سازد(آشوری،۱۳۹۹:۵۱)

نام و ننگ و آب رخ، سرنوشت و تقدیر، اعتقاد به ماوراءالطبیعه، پیام و نامه رساندن، باده نوشی و شکار و اهمیت وقت و موضوع سفر از دیگر گفتمان‌های شاخص فرهنگی است. مباحث اخلاقی مانند؛ صبوری، همت، عهد، رازداری، وفاداری و... چشمگیرترین گفتمان‌های این دسته در غزل‌های خواجوی کرمانی است.

ننگ و نام

در زندگی جمعی تعـدی از این حـدود و مرزهای تعیین شـده با واکنش جامعه همراه است. با نگاهی به تاریخ ایران و حکومت‌های مستبد پیشین و گاه بیگانه بافرهنگ این سرزمین و همین‌طور با توجه به ساختار فکری مردمان این سرزمین که پایبند به اصول و عقاید اخلاقی و.... بسیاری بوده‌اند. اغلب فعالیت‌هایی که در نظر آن‌ها رویکردی ناپسند محسوب می‌شد را هنجارشکنانه و تابو می‌پنداشتند.

ننگ و نام همواره در کنار یکدیگر و با هویت تقابل گرایانه قرار گرفتند. این گفتمان در ادبیات عرفانی و در میان صوفیه پرکاربرد بود و بعدها در میان روشنفکران و اندیشمندان باعث برجسته شدن تفاوت‌های فکری و شخصیتی این‌گونه فرد یا افراد در جامعه شد که

نام و ننگ خوانده می‌شد. درنهایت این افراد با پذیرش این عناوین هرچند ناعادلانه؛ باافتخار به اعلان آن و درواقع به تقابل با این نوع قضاوت‌ها پرداختند. ننگ و نام در شعر خواجوی کرمانی با تصاویری همراه است که مقبولیت اجتماعی را متبادر می‌کند. آبرویی که به حفظ آن باید کوشید و نباید از دست داد. خرابات‌گردی و باده نوشی سبب بدنامی است ولیکن شاعر آن را تقدیر الهی می‌داند. چراکه روحیه آزاداندیش هنرمند و متفکر از قیدو بندها رهاست و ترس حاصل از خرد جمعی در وجود وی به بی‌پروایی مبدل شده است.

نام و ننگ ار برود در طلبش باکی نیست　　من که بدنام جهانم چه غم از ننگ مرا
(خواجوی کرمانی،۱۳۹۳ :۲۶۹)

گر شدیم از باده بدنام جهان تدبیر چیست　　هم‌چنین رفته است در ازل تقدیر ما
(همان:۲۷۰)

بر سر کوی خرابات از خرابی چاره نیست　　نام نیکو پیش بدنامان بود ننگی تمام
(همان:۵۳۹)

گفتمان پیرامون اعتقاد به مسائل ماوراءالطبیعه

گفتمان‌های مربوط به سحر و جادو و حرز و.... به مسائل متافیزیکی اشاره دارد و این نوع تصاویر از زمان اسطوره‌ها در شعر فارسی به‌وفور به چشم می‌خورد.

چشم جادوی تو چون دست برآورد به سحر　　رخت از زلف چو ثعبان یدبیضا بنمود
(همان:۳۳۹)

بگو که فاتحه باب صبح خیزران را　　سپیده‌دم بدمد حرزی از سر اخلاص
(همان:۳۷۴)

یا نی دعایی از پی تعویذ چشم‌زخم　　برگرد آن عقیق چون شکر نوشته‌اند
(همان:۴۹۵)

پیام و قاصد و پیک

مسافت‌های طولانی راه‌های ارتباطی ناامن و وسایل حمل‌ونقل محدود و غیره در آن زمان باعث می‌شد میزان تردد بین شهرها کمتر و ارتباطات به‌وسیله نامه و پیک انجام شود. در

این میان انتظار این رفت‌وآمد و پرسش و پاسخ‌ها تصاویر مربوط به نام پیام قاصد پیک و غیره را تبدیل به یک موضوع اجتماعی کرد.

محدودیت بعدی مربوط به ارتباطات درون‌شهری خصوصاً بین زن و مرد است این موضوع به تلاش‌هایی مانند ارسال پیام و قاصدک و اشارت و نظربازی و... منجر شد که این مهم به گفتمان پرنقشی در شعر فارسی انجامیده است.

ای پیک صبا حال پریچهره ما چیست　　وی مرغ سلیمان خبر آخر ز سبا چیست
(همان:۲۹۹)

آخر ای پیک همایون که پیام آوردی　　هیچ در خاطر شه یاد گدا می‌آید
(همان:۳۱۹)

به نوک خامه مژگان تحیتی که نوشتم　　بدو رسان و بگویش چنان بخوان که تو دانی
(همان:۵۶۴)

سفر،کاروان، بادیه و محمل

در پیوند با تصاویر مستقلی مانند قاصد و پیام و پیک؛ می‌توان به تصاویر مستقل دیگری مثل کاروان بادیه و محمل اشاره کرد با توجه به طول مدت حرکت مسافر نیاز به چنین ملزوماتی به ساخت و کاربرد آن انجامیده است و این تصاویر در درازمدت تشخص یافته و تبدیل به گفتمان شده‌اند.

تشنه در بادیه مردیم به امید فرات　　وی که بگذشت فراتم ز سر امروز بسی
(همان:۴۲۷)

یار ثابت‌قدم اینک زسفربازامد　　وگر از پای درافتاد به سرباز آمد
(همان:۷۳۵)

هرکجا محمل به عزم ره برون آورده‌ای　　چون جرس دستانسرای کاروانت بوده‌ام
(همان:۸۰۲)

صبوری، وفاداری، رازداری

«صبر و شکیبایی‌ای که در شعر فارسی و جهان‌نگری ایرانی انعکاس یافته غالباً صبری انفعالی است و...» (طهماسبی، ۱۳۹۵: ۱۶۰)

گفتمش خون جگر چند خورم در غم عشق گفت دارویی دلت صبر و غذایت جگرست
(خواجوی کرمانی،۱۳۹۳ :۲۹۶)

دوستان گویند خواجو صبر کن چون کنم که ز جان صبوری مشکل است
(همان:۳۰۲)

اگر سرم برود در سر وفای شما هرگزم برون نرود ز سرم هوای شما
(همان:۶۹۳)

گفتمان ادبی- زبانی یا زیبایی شناسانه

جریان و گرایش زبانی و شیوهٔ بیان ادبی حاکم: «زبان یکی از عناصر سازنده عمده و تعیین‌کننده هر فرهنگی است و از آنجاکه مهم‌ترین عامل و ابزار انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر است، نقش و کارکردی کانونی در تداوم و استمرار آن دارد. حوادث و فراز و نشیب‌ها و دگرگونی‌های زبان، درواقع منعکس‌کننده و نمایشگر تجربه‌ها و آزمون‌های تلخ و شیرین است که یک اجتماع فرهنگی به خود دیده است.»(ثلاثی،۱۳۹۸: ۲۷۴) در هر دورهٔ زمانی با توجه به شرایط محیطی مانند: جریان‌های اجتماعی، تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی و... تغییراتی در زبان رخ می‌دهد. درواقع یک جریان با پویایی و گستردگی که دارد بر زبان جامعهٔ خود حاکم می‌شود.

گاه یک شیوهٔ بیان ادبی بر زبان جریان پیدا می‌کند و عکس آن نیز امکان‌پذیر است که یک جریان زبانی که در جامعه غالب است به عنوان یک تصویر در شعر نمود پیدا می‌کند. مثل شیوهٔ حاکم در سبک‌های مختلف ادبی که برگرفته از جامعه آن روزگار و بلعکس بوده است. این اشتراک در تحلیل تصاویر دلیلی بر استقلال آنان است. مانند تشبیه قد به سرو

بی گل روی تو بس خار که در پای من است کیست کز پای برون آورد این خار مرا
(خواجوی کرمانی،۱۳۹۳:۴۵۴)

خواجو سخن یار چه گویی بر اغیار خاموش که شمع آفت جانش ز زبانست
(همان:۴۶۷)

مرا به ناوک مژگان اگر کشی غم نیست شهید تیغ غمت را ز نوک تیر چه غم
(همان:۷۹۲)

گفتمان وطن

نارضایتی از وطن

سرزمین ایران همواره زادگاه بزرگان و اندیشمندان بوده است. در این میان اما کانون خوبی برای پرورش و ارضای روحیه جستجوگری این‌جور افراد نبوده است.

با داشتن حکومت‌های مستبد پیشین سرکوب هر اندیشه ناب که خلاف میل حاکمان می‌آمد امری معمول بود.

دانشمندان و هنرمندان بسیاری قربانی این نوع کج‌فهمی‌ها و برخوردهای بغض‌آلود شدند و اغلب از بداندیشان و بدگویان نالیده و سرخورده شدند.

مردم از اندوه کرمان نمی‌یابم خلاص ای عزیزان هر که مرد او را ز کرمان چاره نیست
(همان:۳۰۶)

میل خواجو خود سوی عراقست مگر صبر ایوب خلاصی دهد از کرمانش
(همان:۲۲۴)

رو ساز سفرساز که از آرزوی گنج بی‌برگ در این منزل ویران نتوان بود
(همان:۷۳۷)

مهاجرت، دوری و غربت

جز صبوری و تاب‌آوری راهی جز سفر کردن از موطن خویش و قبول غربت و تنهایی نبوده است. اندیشمندان زمان دوری از یار و دیار خود را برای برطرف کردن عطش دانایی خویش به جان می‌خریده است.مراجعه به مدارس و مراکز علمی مشهور مانند خراسان و عراق و مستفیض شدن از محضر اساتید بزرگ امری معهود بوده است.

مرا هر آینه لازم بود جلای وطن چرا که مصلحت کار بیدلان سفر است
(همان:۲۸۷)

افکند سپهرم به دیاری که وجودم گر خاک شود باد به کرمان نرساند
(همان:۵۰۷)

ای که گفتی به غربت چه افتادی خواجو چه کنم دور فلک دور فکند از وطنم
(همان:۵۴۰)

دل‌تنگی، پایبندی، هواخواهی، یاد وطن

بشر همواره با تناقض‌های درونی مواجه بوده است ارضای حس دانستن و مواجهه با روح سرکش درون و دوری از سرزمین مادری همواره شاعر را به بیان دل‌تنگی و تمایل به بازگشت واداشته است. بی‌عدالتی‌ها و محنت‌ها رنج سفر و غم غربت وی را نسبت به جایی که در آن پرورده و بالیده است روی‌گردان نکرده و آگاهانه و ناآگاهانه در غم بریده شدن از نیستان خویش ناله سر داده است.

کند خواجو هوای خاک کرمان ولی پایش به سنگ آید ز الوند

(همان:۵۰۹)

خواجو ز داغ درد جدایی به جان رسید از غربتش خلاص ده و با وطن رسان

(همان:۵۵۱)

داغ کرمان ز دل‌خسته خواجو برگیر خیز و درد دل ایوب به کرمان برسان

(همان:۵۵۵)

عالم وطنی

«بسیاری از علما و دانشمندان در زادگاهشان می‌ماندند و پس از بلوغ فکری و هر کجا که فضا را برای فعالیت فکری‌شان مناسب می‌دیدند و آن را کانون علم و ادب تشخیص می‌دادند رهسپار می‌شدند.»(ثلاثی،۱۳۹۸: ۸۰)

«مولانا را همچنان که خود گفته است، در جای ثابتی نمی‌توان پیدا کرد، بلکه او نیز مانند بزرگان دیگر فرهنگ ایران به جهانی پهناورتر از یک وطن محدود تعلق داشت و به پشتوانه زبان بین‌المللی فارسی و گسترش جهانی فرهنگ ایرانی در دورترین نقاط جهان آن زمان گوشه‌ای از وطن فرهنگی‌اش را یافت و در همان‌جا ماندگار شد و به آفرینش فرهنگی پرداخت.»(ثلاثی،۸۲:۱۳۹۸)

یکی از مباحث مهم و بسیار عمیق یافت شده در شعر خواجو تصویر مستقل عالم وطنی است. دانشمند متفکر و هنرمندی که به پشتوانهٔ تسلط بر زبان و گستردگی جغرافیایی وطن و البته به سودای رسیدن به شرایط بهتر ازآنچه دارد پای در ره دانش و سفر به دوردست‌ها می‌گذارد. این دوگانگی‌های دوری و غربت عشق و وفاداری رسیدن و ماندن میان اهداف و

آرزوها تفکر این بشر را تا به اینجا رسانده است که به شعوری بالاتر از مرزها و زبان‌ها، رنگ‌ها و ادیان و... دست یافته است. گفتمان عالم وطنی محصول این فرایند رویش روح سرکش در این مسیر سفر بیرونی و درونی فرد است. شاعر همه جا زیر گنبد نیلوفری با عشق مواجه خواهد شد و عالم را یک پارچه وطن خود می داند.

در پی جان جهان گرد جهان می‌گردم تاکه پوشد سر تابوت و که دوزد کفنم
(خواجوی کرمانی،۱۳۹۳ :۵۴۰)

کانک زیر گنبد نیلوفری دارد وطن از گلندامی ندارد چاره و ما از گلی
(همان:۸۴۱)

خیز و بیرون زن و عالم وطنی حاصل کن که برون از دو جهان جای نشستی دگر است
(همان:۴۶۸)

نتیجه‌گیری

دیوان خواجوی کرمانی سرشار از ترکیباتی است که در بافت کلام، تصویری را نمایان می‌کند. بسامد تصاویری که به استقلال رسیده است؛ در شعر خواجوی کرمانی بسیار زیاد است. این موضوع در تحلیل‌های گسترده‌تر مانند جستجوی بینامتنی، جلوه‌های ویژه‌ای از هنر این شاعر را نمایان خواهد کرد. چنان‌که به جرأت می‌توان گفت بسیاری از تصاویر مستقل غزل خواجوی کرمانی، در آثار دیگران مشاهده می‌شود که نمونه بارز آن شاعر بزرگ، حافظ شیرازی است.

غزل‌های خواجوی کرمانی جزء اشعار غنایی محض است. تحقیق در اشعار غنایی به نمایش جلوه‌های زیبایی‌شناسانه تصویر و شعر می‌انجامد. اما راهیابی به شبکهٔ ارتباطی گسترده‌ای مانند گفتمان، به وسیلهٔ تحلیل و بررسی تصویر مستقل، به عنوان تنها یکی از انواع تصاویر، امکان‌پذیر شده است.

تصاویر مستقل مربوط به مفهوم «عشق» در غزلیات خواجوی کرمانی بیشترین بسامد را دارد. هنرمندی و اهمیت کار خواجو، در به تصویر کشیدن‌های مکرر و نه ملال‌آور عشق است. تصاویر مربوط به نمایش معشوق مانند: تصویر یار جفاکار، معشوق بی مهر، عشوه چشم و... به نوعی، گفتمان ادبی نیز محسوب می‌شود. در اغلب آثار ادبی، معشوق با این

هیئت نمایان می‌شود و تصاویر آشناست. همین‌طور تصاویری که یک عاشق را به شکلی تیپکال –در ادبیات فارسی– نمایش می‌دهد، بیانگر استقلال آن تصاویر و وجه گفتمانی آن است. مفهوم عاشقی و عشق مضمون بسیاری از اشعار فارسی است. آداب عاشقی، ادب عاشقی، عاقبت عاشقی و مفهوم عشق، چرایی عشق و ... تصاویری است که در غزل خواجوی کرمانی به کار رفته است. خواجوی کرمانی از عشق به عنوان اهرمی برای به نمایش درآوردن جنبه‌های فکری، فرهنگی و... استفاده می کند.

گفتمان‌های هستی‌شناسانه در مسلک عارف گونه شاعر به خلق تصاویری عارفانه منجر شده است. بسامد این‌گونه تصاویر مستقل نیز قابل توجه است. تصویر مستقل آزاده و آزادگی، نام و ننگ، ملامت و... از آن جمله است. شاعر آزاده است، از نام و ننگ نمی‌هراسد و ملامت می‌پذیرد. وجود و عدم را جز در رخ یار نمی‌بیند. در نبود دلدار، فانیست و با وی به بقا می‌رسد. شاعر گفتمان غم را بیان کرده است و اغلب لحن تصاویرش، شادمانه نیست. برای این تصاویر مستقل در غزل‌های عرفانی، نمونه های مناسب بینامتنی وجود دارد.

تصاویر مستقل حکومتی و سیاسی، گفتمان‌های این دسته را ساخته است. او شاهد آشوب زمانه بوده است و در پس تصاویر مستقل لشکر، اردو، جنگ، تیر و سپر، – که در ادبیات فارسی بسیار پرکاربرد است– دلدار خود را پادشاه و قدرت مطلق می‌بیند و به آن پناه می‌برد.

در پی یافتن مقصود پای از زمان، مکان و قالب‌های فکری و فرهنگی برون می‌گذارد و در سیر روحانی و جسمی، مفاهیم مربوط به عالم وطنی را بیان می‌کند و خود را از انحصار تعصب و قیود می‌رهاند. جستجوی عناصر بینامتنی تصاویر مستقل، خواننده را به اندیشهٔ انسان امروزی نزدیک می‌کند.

بسامد گفتمان‌های مذهبی و دینی در غزل‌های خواجوی کرمانی بسیار است. شاعر از به تصویر کشیدن بزرگان دینی همچون حضرت یوسف، حضرت ابراهیم، حضرت سلیمان و .... و آموزه‌های مذهبی مانند: زکات و توبه و وضو و... که در لایه‌های بعدی آن تصویر عشق ورزی به معشوقش را نمایان کند؛ ابایی ندارد.

ترکیبات و تعبیرات ادبی مانند نوع خاص استفاده از کلام چـه در زمینه توصیف و یا در

قالب تشبیهات و استعارات و یا مجاز و کنایات و... در غزل خواجوی کرمانی به تصاویر شعری شاعران دیگر خصوصاً شاعران سبک عراقی نزدیک است. این تصاویر در شعر خواجوی کرمانی به میزان بالایی مشاهده می‌شود. زبان خواجو به زبان مردم نزدیک است. بر همین اساس خوانش شعر خواجو را برای خواننده روان و آشنا می‌سازد.

لازم به ذکر است تسلط شاعر در کاربرد تصاویر و ابداع تصاویر جدید برخی تصاویر مستقل در غزل وی را ساخته است که می‌توان آن را در سبک و نوع اندیشه و بیان سبک هندی مشاهده کرد. از آن جمله می توان به ترکیب تصویری شهر بی‌نشانان، شهر بی زبانان، شادی گمشده و .... اشاره کرد. این تصاویر مستقل با اینکه ابتدا در شعر خواجو مشاهده شده است یک گفتمان فردی ساخته است و ردیابی عناصر بینامتنی آن در فضایی فراتر از عصر و زمان خود مشاهده می‌شوند که نمونه آشنای آن شعر دختری به نام شادی از دکتر شفیعی کدکنی است.

منابـع

کتاب‌ها

آدونیس (احمدعلی سعید) (۱۳۸۵)**تصوف و سور رئالیسم**، ترجمهٔ حبیب‌الله عباسی، چاپ دوم، تهران: سخن.

آشوری، داریوش(۱۳۹۹) **تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ**، تهران: آگه.

ابن‌طباطبا العلوی، محمد بن احمد (۱۹۸۲) **عیارالشعر**، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.

احمدی، بابک (۱۳۸۹) **از نشانه‌های تصویری تا متن**، چاپ دهم، تهران: مرکز.

انوری، حسن(۱۳۸۱) **فرهنگ بزرگ سخن**، جلد۸، تهران: سخن.

براهنی، رضا (۱۳۷۱) **طلا در مس**، جلد ۱، چاپ اول، تهران: ناشر نویسنده.

ثلاثی، محسن(۱۳۹۸) **جهان ایرانی ایران جهانی**، تهران: مرکز.

حنیف، محمد(۱۳۸۹) **قابلیت‌های نمایشی شاهنامه**، تهران: سروش.

جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۸۹) **اسرارالبلاغه**، ترجمه جلیل تجلیل، چاپ پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

خواجوی کرمانی(۱۳۹۳) **دیوان خواجوی کرمانی**، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، ویراست نو فرید مرادی، چاپ اول، تهران: نگاه.

داد، سیما (۱۳۸۷) **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، چاپ چهارم، تهران: مروارید.

سلطانی، علی اصغر(۱۳۸۷)«**قدرت، گفتمان، زبان**»، **سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران**، چاپ دوم، تهرا ن: نی.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۳) **تحلیل نشانه معنا شناختی تصویر**،(گروه مترجمان)، تهران: علم.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸) **صور خیال در شعر فارسی**، چاپ سیزدهم، تهران: آگه.

طهماسبی، فرهاد (۱۳۹۵) **جامعه شناسی غزل فارسی**، تهران: علمی فرهنگی.

فتوحی، محمود(۱۳۸۹) **بلاغت تصویر**، چاپ دوم، تهران: سخن.

کوک، جاناتان (۱۳۸۸) «**گفتمان**»، در **دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر**، ایرناریما مکاریک، مترجمان مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ سوم، تهران: آگه.

ماهرویان، هوشنگ (۱۳۹۵) **تبارشناسی استبداد ایرانی**، تهران: بازتاب نگار.

نوذری، عزت الله (۱۳۹۹) **تاریخ اجتماعی ایران**، تهران: خجسته.

مقالات

صارمی، زهره. طهماسبی، فرهاد (۱۳۹۳) **بررسی تصویر و معرفی انواع آن در شعر احمد شاملو**، پژوهش‌های ادبی، شمارهٔ ۴۴، صص۱۰۷-۱۳۶.

صارمی، زهره. طهماسبی، فرهاد (۱۳۹۲) **تحلیل و بررسی تصویر شعری و معرفی ساختار آن در شعر احمد شاملو**، فصل نامهٔ علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، شمارهٔ ۱۶، صص۲۳۵-۲۶۲.

نجف‌زاده، مهدی (۱۳۸۲) **گفتمان: از صورت بندی دانایی تا امر سیاسی**، فصلنامهٔ گفتمان، سال ۳ (۷) بهار، صص۱۴-۴۸.

References:
Books

Adonis (Ahmad Ali Saeed) (2006) **Sufism and Sur Realism**, translated by Habibaullah Abbasi, second edition, Tehran: Sokhan.

Ashouri, Dariush (2020) **Definitions and Concept of Culture**, Tehran: Agah.

Ibn Tabataba Al-Alawi, Muhammad bin Ahmed (1982) **Ayar Al-Poetry**, first edition, Beirut:DarolkotElmiyeh.

Ahmadi, Babak (2010**) From Visual Signs to Text**, Tenth Edition, Tehran:Markaz.

Anvari, Hassan (2002) **FarhangBozorgSokhan**, vol. 8, Tehran: Sokhan.

Braheni, Reza (1992) **Gold in Copper**, Volume 1, First Edition, Tehran: Publisher: Nevisandeh.

Salasi, Mohsen (2009) **The Iranian World Iran World**, Tehran:Markaz.

Hanif, Mohammad (2010**) Theatrical Capabilities of Shahnameh**, Tehran: Soroush.

Jorjani, Abdolqahir (2010) **Asrar al-Balagheh**, translated by Jalil Tajlil, fifth edition, Tehran: University of Tehran Press.

KhajooyeKermani (2014) **KhajooyeKermani Divan**, edited by Ahmad SoheiliKhansari, new edition by Farid Moradi, first edition, Tehran: Negah.

Dad, Sima (2008) **Dictionary of Literary Terms**, Fourth Edition, Tehran: Morvarid.

Soltani, Ali Asghar (2008) "**Power, discourse, language", mechanisms of power flow in the Islamic Republic of Iran** ,Second Edition. Tehran: Ney.

Shaiiri, Hamidreza (2014) **Analysis of the semantic sign of the image**, (group of translators), Tehran: Elm.

ShafieeKadkani, Mohammad Reza (2009) **Images of Imagination in Persian Poetry**, 13th Edition, Tehran: Agah.

Tahmasebi, Farhad (2016) **Sociology of Persian Ghazal**, Tehran: Elmifarhangi.

Fotouhi, Mahmoud (2010) **Picture Rhetoric**, Second Edition, Tehran: Sokhan.

Cook, Jonathan (2009) **"Discourse", in the Encyclopedia of Contempo - rary Literary Theories, IrnarimaMakarik**, translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi, third edition, Tehran: Agah.

Mahrooyan, Houshang (2016) **Genealogy of Iranian Tyranny**, Tehran: Bazetabnegar.

Nozari, Ezatullah (2016) **Social History of Iran**, Tehran: Khojasteh.

Articles

Saremi, Zohreh. Tahmasebi, Farhad (2014) **A Study of Image and Its Introduction in Ahmad Shamloo's Poetry**, Pazhouheshhayeadabi, No. 44, pp. 107-136.

Saremi, Zohreh. Tahmasebi, Farhad (2013) **Analysis and study of the poetic image and introduction of its structure in Ahmad Shamloo's poetry**, Scientific Letter of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda), No. 16, pp.235-262.

Najafzadeh, Mehdi (2003) **Discourse: From the Formulation of Knowle - dge to Politics**, Goftman Quarterly. Year 3 (7) Spring. Pp. 14-48.

Examining the discourse in independent images of Kermani's poetry

Zohreh Saremi[1], Dr. Mahdi Mohaghegh[2]

Abstract

There are many works on the subject of image and its analysis, which are often studied based on the science of expression and novelty and under the title of imaginary forms.Images and fantasies are twins reflecting the reason and essence of poetic words and reveal the artist's mentality inside and outside the world. Imagination is the speaker's mental effort to create a novel link between his conscious and unconscious. In other words, the images are the result of the interactions of the artist's imaginative workshop, which change the nature and form of objects that are neither completely human nor natural. "Independent image" is one of the types of images whose constituent elements include the exclusive nature and self-reliance of the poet's thought and can exist outside the space of poetry. Considering the process of formation of the concept of image, the role of imagination, while preserving the theoretical nature of the image, in KhajaviKermani's poems, we have discovered and represented various dimensions resulting from recognizing the multi-layered structure and different types of images in his lyric poems, achieving poetic image from different angles of aesthetics, literature, society, etc. The purpose of this study is to analyze and interpret independent images in KhajaviKermani's lyric poems to guide the reader to the discourse network of his poems. Categorization of obtained discourses by titles; Ontological, romantic, governmental political, and religious discourses, and discourses in the field of patriotism, etc., are divisible.The results obtained from the analysis of the discourse of independent images of Khajoo,s Ghazal illuminate details of the culture and society and the life, thought and vision of the poet. The poet's attitude to love as the main axis of human life, the discourse of disgrace and name and of course the discourse of the homeland are allusions to them. This research has been studied by descriptive-analytical method using library resources.

Keyterms : independent image, discourse, KhajooyeKermani, Iranian culture, Iranian society

[1] . PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. zohrehsaremi@yahoo.com

[2] . Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran. (Responsible author) mahdi.mohaghegh1399@ gmail.com